

وجوه سیاسی فلسفه اسلامی

زندگی محسن مهدی بکنیم. محسن مهدی، متولد ۲۱ ژوئن ۱۹۲۶ در شهر کربلاست. وی در راستای تحصیلات و آموزش خود به «اقتصاد» پرداخت و یک سال نیز در دانشگاه بغداد به درس گفتاری این رشته اشتغال داشت. اما گرایش اصلی وی، فلسفه بود که با دانشگاه آمریکایی بیروت برانگیخته شد.

The Political Aspects of Islamic Philosophy, Butterworth, Charles. E (ed), Harvard University Press, 1992.

محسن مهدی به سال ۱۹۴۸ به دانشگاه شیکاگو رفت و در آنجا تحت تأثیر نام آورانی قرار گرفت که مهمتر از همه نابیا ابسوت و لئواشتر اوس بودند. (۸)

۱- کتاب «وجوه سیاسی فلسفه اسلامی»، مجموعه مقالاتی است که در بررسی اندیشه سیاسی اسلامی که به افتخار محسن مهدی، اندیشمند و پژوهشگر، تهیه، جمع آوری، و منتشر شده است. کتاب شامل یک مقدمه و ۹ فصل است. فصول ۹ گانه، گزیده مجموعه مقالاتی هستند که در پاییز ۱۹۸۸ به کنفرانسی با عنوان «در باب وجوه سیاسی فلسفه اسلامی» ارائه شده بودند. (۳)

مهدی در همین راستا، از رساله دکتری خود با عنوان «فلسفه تاریخ ابن خلدون» دفاع نمود (۱۳۵۲). وی پس از اینکه مدت کمی در دانشکده هنرها و علوم دانشگاه بغداد به تدریس اشتغال داشت، به شیکاگو بازگشت و به عضویت بخش زبانها و تمدنهای شرقی این دانشگاه در آمد. پس از آن، مطالعات عمده محسن مهدی پیرامون فارابی و دیگر اندیشمندان و موضوعات فلسفی در جهان اسلامی متمرکز شد. وی در سال ۱۹۶۹ به دانشگاه هاروارد منتقل شد و از آن به بعد مطالعات و پژوهشهای خود را در این دانشگاه ادامه داد.

نویسندگان مقالات همگی به گونه ای از درس گفتارها، و سمینارها و راهنماییهای محسن مهدی در پژوهشهای اسلامی خود سودجسته اند. (۷)، لذا کتاب به محسن مهدی اهدا شده است. خلاصه ای از زندگی محسن مهدی در پایان مقدمه و فهرست آثار وی در انتهای کتاب آمده است. جادارد که ما نیز در آغاز، اشاره کوتاهی به

۲- مقالات نه گانه کتاب، جنبه هایی از اندیشه های سه گروه از فلاسفه مسلمان را مورد بررسی قرار داده است (۳). گروه اول، شامل کندی، ابوبکر رازی، ابونصر محمد فارابی، و بالاخره ابن سینا می باشد. در گروه دوم، فلاسفه ای هستند که بیشتر به عنوان فیلسوف اندلسی شناخته می شوند. در این گروه ابن باجه، ابن طفیل، و ابن رشد جای دارند و بالاخره در گروه سوم، فلاسفه معروف به اشراقیون قرار دارند که دو نفر از مشاهیر این گروه یعنی شهاب الدین سهروردی و قطب الدین شیرازی فصلی از کتاب را به خود اختصاص داده اند، هر چند که باید از افراد دیگری همچون سجستانی هم در این گروه نام برد. از میان مقالات یاد شده، مقاله سوم یعنی «ابعاد عملی و نظری سعادت در آثار سیاسی فارابی» از سوی میریام گالستون چاپ و منتشر شده بود (۱۹۹۰).

در مجموع مقالات نه گانه، گذشته از تقسیم بندی موضوعی یاد شده، سیر تاریخی را هم لحاظ کرده اند. ویراستاری مقالات برعهده چارلز باتروت می باشد. وی همچنین نویسنده اولین مقاله

یا فصل کتاب با عنوان «کندی و آغاز فلسفه سیاسی اسلامی» است. با این توضیحات در ادامه و در سه قسمت براساس تقسیم بندی سه گانه فلاسفه، اجمالی از مقالات آورده خواهد شد.

۳- همان طور که اشاره شد، گروه اول از فلاسفه مورد بحث، شامل کندی، رازی، فارابی و ابن سینا می شود. کندی یا به عربی الکندی (متوفی ۲۵۲)، معروف به فیلسوف عرب است. با این حال، چنان که بعداً خواهیم دید، مهمترین فیلسوف سیاسی و به تعبیری مؤسس فلسفه سیاسی در میان مسلمانان، فارابی است. به سختی می توان کندی را یک فیلسوف سیاسی دانست.

اهمیت کار کندی، پرداختن به فلسفه است و در این میان مطالعه وی از آن دسته از آثار ارسطو که عمدتاً «از طریق زبان سریانی» به میان مسلمانان راه باز کرده بود، شهرت وی را تکمیل می نماید. کندی همانند بسیاری از فلاسفه مسلمان سعی دارد که توجیهی در هماهنگی یا دست کم رد ناهماهنگی میان فلسفه و وحی به دست دهد. کندی میان علم و فلسفه بشری با وحی و علم الهی تفاوت قائل

می‌شود. (۲۹)، هر چند که چندان به محتوا و کیفیت علم الهی نمی‌پردازد.

نویسنده مقاله مربوط به کنندی، یعنی باتروت، معتقد است که رساله کنندی در باب «دفع الحزن»، در مقوله حکمت عملی جای می‌گیرد (۳۷). کنندی در رساله خود ابتدا به تعریفی از حزن پرداخته و آن را ناشی از فقدان و از دست دادن چیزی یا امری که برای انسان محبوب است، می‌داند (۴۰).

وی سپس با شرح حزن، به ارائه توصیه‌های لازم در دفع آن می‌پردازد (۴۳). در یکی از نگرشهای کنندی در باب حزن آمده است، حتی در باب مرگ یعنی بزرگترین فقدان، چه بسا که آن انتقال به وضعیت بسیار مطلوبی بوده باشد (۴۴). کنندی وضعیت دنیا را نسبت به آخرت همچون کشتی‌ای می‌داند که در جایی متوقف می‌شود. مسافران پس از خروج از کشتی و گردش در منطقه، برخی سبکبار باز می‌گردند، عده‌ای سنگین، و گروهی نیز آن قدر از کشتی دور می‌افتند که دیگر نمی‌توانند برگردند (۴۷)، نویسنده مقاله پس از ذکر این تمثیل، سعی می‌کند که معادلهایی از آن در سیاست به دست دهد. کشتی را به کشتی دولت و ناخدای کشتی را

به حاکم تشبیه می‌نماید (۵۰). البته بعید است که این گونه تشبیهات چندان مناسب با دل‌نگرانیهای کنندی بوده باشد. کنندی همان‌طور که نویسنده نیز توضیح می‌دهد، در اصل مایل است مسافران را «ارواح» و ناخدا را خداوند و... بدانند. به هر حال، همان‌طور که در ابتدا آمد به نظر نمی‌رسد، بتوان از کنندی «قرائت سیاسی» مهمی را به دست داد.

ابوبکر رازی (متوفی ۳۱۳)، دومین فیلسوفی است که در کتاب، مورد بحث قرار می‌گیرد. با وجود حرفه و توانایی پزشکی رازی، نظریات بدعت‌آمیز وی در باب فلسفه و نبوت است که مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفته است. رازی در اساس یک خداگراست و نیازی به دلالت پیامبرانه در امر نیروی مطلق نمی‌بیند. در این راستا گفتگوهای وی با ابو حاتم رازی، داعی اسماعیلی اهمیت بسیار دارد. با توجه به اینکه بیشتر اطلاعات در باب مباحث الهیات رازی به نقل از ابو حاتم رازی است، احتمالاً نمی‌توان به‌طور وافی در باب عقاید وی اظهار نظر نمود و چه بسا که اعتراضات رازی بیشتر معطوف به نحوه استدلال مدعیان

تئولوژی یا الهیات بوده باشد (۸۹).

کتاب اصلی رازی در فلسفه، «سیره فلسفه» است که در غیاب آثار اصلی رازی، نظر شارحین را به او معطوف داشته است. رازی یک فیلسوف سیاسی نبود، و با وجود آشنایی با افلاطون، این رساله تیمائوس افلاطون بود که برای وی جالب بود و نه جمهور یا قوانین (۷۱). نویسنده این مقاله (فصل)، با وجود تلاش برای به دست دادن دلالت‌هایی سیاسی از اخلاق مورد نظر رازی، در نهایت می‌پذیرد که وی را نمی‌توان همچون فلاسفه سیاسی، علاقه‌مند به مفاهیمی چون شهر یا ملت به عنوان هویت‌های سیاسی جداگانه، دانست (۸۱).

سومین فیلسوف گروه اول، فارابی است که به رغم تأخر نسبت به «کندی»، بدون تردید شایسته نام مؤسس فلسفه سیاسی در میان مسلمانان است. نویسنده مقاله، میریام گالستون ابعاد نظری و عملی سعادت را در رسالات فارابی بررسی می‌کند. سه تفسیر از بحث سعادت فارابی مطرح است. یکی آنکه فارابی با طرح بحث سعادت بیشتر معطوف به نظریه و نظریه پردازی صرف فلسفی بوده است. دوم آنکه، وی به جنبه‌های سیاسی موضوع هم علاقه‌مند بود و بالاخره قرائت سوم

مایل است ترکیبی از دل مشغولیه‌های سیاسی و اشتغالات نظری را به دست دهد (۹۲). نویسنده مقاله، خود طرفدار قرائت با تفسیر سوم است. می‌دانیم که بحث سعادت نزد بسیاری از فلاسفه یونانی بخصوص افلاطون و ارسطو، اهمیت بسیار داشت و فارابی هم به خاطر تأثیرپذیری گسترده از آن دو فیلسوف نمی‌توانست از این مقوله برکنار بماند. همین بحث سعادت است که در ارتباط با حکمت عملی و مدنی از یکسو و زندگی آخری از دیگر سو، محل گفتگو و برداشتهای متفاوتی از فارابی شده است. فارابی آشکارا در کتاب خود «تحصیل السعادة» علم انسانی را همچون علم دستیابی به سعادت تعریف می‌کند و باید افزود که سعادت از طریق جماعات سیاسی امکان‌پذیر است (۱۱۵).

اگر سعادت را نیازمند ترکیب مناسبی از کمال نظری و حکمت عملی بدانیم، ناگزیر به این نتیجه می‌رسیم که یک فیلسوف-شاه می‌تواند عهده‌دار این مهم شود (۱۳۶)، بدیهی است که سعادت در وهله اول در مدینه فاضله متصور است اما فارابی می‌پذیرد که مراتبی از آن در مدینه‌های دیگر هم قابل حصول باشد (۱۴۰). به هر حال، فارابی همچون شارح بزرگ

حکمایی چون افلاطون و ارسطو و همچنین با توجه به تعدیله‌ها و تغییرات خود در این مهم، مهمترین فیلسوف سیاسی مسلمان شناخته شده است و قاعدتاً خواننده فارسی زبان با توجه به ترجمه بخش قابل توجهی از آرای سیاسی وی، بیشترین آشنایی را در میان افراد مورد بحث کتاب با او دارد.

موریس، نویسنده مقاله‌ای در باب ابن سینا با عنوان «فیلسوف - نبی در فلسفه سیاسی ابن سینا» ست. وی متذکر می‌شود که صرف نظر از فارابی، چهار سنت فلسفی در فلسفه ابن سینا حضور دارد. اول، مسکویه و عامری که بر اخلاق نظری تأکید داشتند. دوم، اسماعیلیه و تعلیمات این گروه و در گروه سوم باید از مفسران سنت ارسطویی و همچنین بیرونی که نقش سیاسی نداشت نام برد. فهم آثار سیاسی - مذهبی ابن سینا با توجه به مواجهه وی با بیرونی امکان پذیرتر است (۱۵۵).

ابن سینا بیشتر یک فیلسوف به مفهوم عام آن بود که در اواخر عمر به اشراق هم نزدیک شد که حاصل آن رساله عرفانی «حی بن یقظان» است. اما آثار و آرای سیاسی ابن سینا با توجه به منابع موجود از وی چندان

نیست، و این در حالی است که او برخلاف فارابی، از یک زندگی سیاسی فعالی برخوردار بود. احتمالاً مهمترین آرا و اندیشه‌های سیاسی ابن سینا را باید در بخشی از «الشفاه جستجو کرد». مقاله دهم کتاب شفا و بویژه فصل پنجم یعنی فصل آخر مقاله یاد شده با عنوان «فصل فی الخلیفه و الامام و وجوب طاعتها، و الاشارة الی السياسات و المعاملات و الاخلاق» (۱۳۶۳) اهمیت خاصی دارد.

۴ - گروه دوم از فلاسفه مورد بحث کتاب، فلاسفه اندلسی یعنی ابن باجه، ابن طفیل، و ابن رشد هستند. ابن باجه و ابن طفیل هر کدام با یک کتاب شناخته می‌شوند. «تدبیر المتوحد» ابن باجه و «حی بن یقظان» ابن طفیل، دو کتابی هستند که کمتر شارحین از آنها قرائت سیاسی به دست داده‌اند. ابن رشد هم به مثابه شارح برجسته آثار افلاطون و ارسطو، فیلسوف سیاسی شناخته نمی‌شود. کتاب تدبیر المتوحد ابن باجه که دستمایه مقاله (فصل) پنجم با عنوان «جایگاه فیلسوف در شهر» قرار گرفته است، چنانکه نویسنده مقاله هم شرح می‌دهد، هیچ گفتگویی از رژیمهای سیاسی، فرمانروایی، شهر، و اغراض آن و... به میان نیاورده است (۲۰۶). تدبیر المتوحد، شرح و بیان جستجوی

«سعادت» یک فرد در جامعه غیر فاضله است و بر اساس توصیه ابن باجه در اواخر رساله خود توضیح می دهد که فرد «متوحد» همان فیلسوف است. در اجتناب از بحث سیاسی در تدبیر المتوحد دو نظر گفته شده است، یک نظر بر این باور است که ابن باجه به جهت سیاسی و به خاطر فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی آشکار خود، در بحث از سیاست و فلسفه سیاسی احتیاط کرد. و نظر دوم حکایت از آن دارد که اثر ابن باجه در اصل معطوف به جهات تربیتی است (۲۲۰).

به هر حال، سخت بتوان از اثر ابن باجه قرائت سیاسی به دست داد. هر چند که برخی سعی کرده اند چنین قرائتی را به دست دهند. گفتنی است که «ابن میمون» از «متوحد» ابن باجه تأثیر پذیرفته است (۲۳۱).

اندیشه سیاسی ابن طفیل، عنوان مقاله (فصل) بعدی است. کتاب حی بن یقظان (زنده پسر بیدار) ابن طفیل اقتباسی از اثر ابن سیناست، با این تفاوت که ابن سینا معطوف به جهات عرفانی نیروهای درونی انسان و چگونگی نجات وی از غربت جسمانیه بود، در حالی که ابن طفیل ضمن یک حکایت فلسفی، می خواهد هماهنگی عقل و وحی را در شناخت

خداوند و نیروهای انسانی مورد تأکید قرار دهد. اثر ابن طفیل نیز دست کم در ظاهر از بیان سیاسی فاصله دارد. هر چند که نویسنده مقاله اندیشه سیاسی ابن طفیل مایل است با انتخاب یکی از دو روایت شرح تولد «حی»، که وی را منتسب به یک خانواده سلطنتی می کند، و همچنین ویژگی‌هایی همچون شرم یا بالاخره تلاش ناموفق «حی» به همراه دوست تازه یافته اش برای هدایت مردم جزیره محل سکونت «آبسال» و «سلامان» را ناشی از «طبع سیاسی» اثر بداند (۲۵۰).

مقاله مربوط به ابن رشد در کتاب مورد گفتگو، به روش و جایگاه «خطابه» در نزد ابن رشد می پردازد. نویسنده در صدد است نشان دهد که چگونه خطابه که در پیش ارسطو و عموم یونانیان مرتبط با امر سیاست بود و در دادگاه‌ها و میادین عمومی کارایی داشت (۲۶۹)، در پیش ابن رشد به مقوله ای صرفاً منطقی تبدیل می گردد. این مهم، به خوبی نشان می دهد که چگونگی و شرایط نظری و اجتماعی جوامع بومی فلاسفه مسلمان، مانع از درک اهتمام‌های اندیشه‌ورزانه سیاسی فلاسفه یونانی می گردد.

۵- گروه سوم از فلاسفه مورد بحث، در

اساس شامل دو فیلسوف یعنی سهروردی و قطب‌الدین شیرازی است. مقاله (فصل) مربوط دارند.

به سهروردی چنین عنوانی دارد، «منبع و طبیعت اقتدار» سهروردی با آمیزه‌ای از حکمت یونانی و ایرانی، فیلسوف مطرح اشراقی در عالم اسلام و ایران می‌باشد و حکمت «نوریه» وی همواره مورد بحث شارحان و پژوهشگران قرار داشته است. زندگی سهروردی و بویژه اعدام وی (۵۸۷)، از نکاتی می‌باشد که گمان قرائت سیاسی آثار وی را بیشتر می‌نماید، هر چند که هنوز و به‌رغم برخی مقالات و بررسیها، تفسیر قابل اعتماد و گسترده‌ای از اندیشه‌های وی که بتواند بدون تکلف، حمل بر اندیشه‌های سیاسی شود، در دست نیست.

بیشتر پژوهشگران مایلند که «حکمت خسروانی» را که اشاره به حکمت ایران باستان دارد در ارتباط با حکمت نوریه به گونه‌ای تأویل نمایند که از آن بتوان آرایبی در باب اقتدار صاحبان قدرت به دست داد. نویسنده مقاله نیز در راستای همین تلاش

طرحواره‌ای از آثار سهروردی را آورده و سپس با عنوان تاریخ خرد، بحثی را آغاز می‌کند که از آن بتوان تعیین‌های اقتدار را جستجو کرد، گفته می‌شود، واژگانی چون ایزدی و کیانی

عنوان مقاله (فصل) مربوط به قطب‌السیدین شیرازی، «اندیشه سیاسی قطب‌الدین شیرازی» می‌باشد. دوران زندگی قطب‌الدین شیرازی (وفات ۷۱۰)، مصادف با عصر تلاطم تاریخ اسلام به سبب حمله مغول و دست‌اندازی فرمانروایان مشرک بر بخش اعظمی از سرزمینهای اسلامی است (۳۴۵). قطب‌الدین شیرازی، یک حکیم و عالم اسلامی است که از وی دائرةالمعارف گونه‌ای در علوم و حکم با عنوان «درةالتاج» به زبان فارسی باقی مانده که بخش «حکمت عملی» آن محل بحث و تفسیر اندیشه سیاسی شیرازی واقع شده است. این بخش براساس توضیح شیرازی شامل «حکمت عملی که منحصر به تهذیب اخلاق و سیاست منزلی و مدنی» (۱۳۶۹ و ۳) است که در مجموع چهار «قاعده» یا زیرمجموعه کلی را دربر می‌گیرد.

۶- در یک نگاه کلی باید گفت که کتاب «وجه سیاسی فلسفه اسلامی»، اثری حائز اهمیت در شرح و بررسی فلسفه سیاسی مسلمانان است. علاقه غربیها به فلسفه اسلامی

به طور جدی به عهد توماس آکونیاس در قرن ۱۳ میلادی برمی گردد (۱) اما باید توجه داشت که این علاقه بیشتر معطوف به فلسفه به مفهوم عام و نوع میراث بری فلاسفه مسلمان از فلسفه یونانی و چگونگی شرح و تعدیل و تغییر در آن بوده و کمتر اندیشه سیاسی فلاسفه اسلامی مورد توجه واقع شده است. البته طی قرون متمادی، عالم غرب با اسلام بیشتر در برخوردهای سیاسی - نظامی به سر برده بود و حکومت چندقرنی مسلمانان در اندلس و همچنین حضور ترکان عثمانی در قرون بعدی در نواحی جنوب شرقی و مرکز اروپا، جلوه‌هایی از حیات سیاسی - اجتماعی و عملی - فرهنگی مسلمانان را به غریبه‌ها عرضه می‌داشت. شناخت غریبه‌ها نسبت به اسلام و مسلمانان جز در مواقع محدود، و تا همین چندپیش که مطالعات شرق شناسی و اسلام شناسی از رشد و غنای بسیاری برخوردار بود، عمدتاً تحت تأثیر افسانه پردازیه‌ها یا تماسهای سیاسی - نظامی و روایت جهانگردان بوده است. در این میان مطالعات پیرامون جنبه‌های سیاسی اندیشه مسلمانان در وهله اول متمرکز بر نهادهای رسمی چون خلافت یا سلطنت بوده است و کمتر به حیطة فلسفه سیاسی وارد شده‌اند، لذا

کتاب یاد شده به نوبه خود در پیشبرد این جنبه از مطالعات گامی به جلوسست. از این نکته نیز نباید صرف نظر کرد که ضعف مطالعات در فلسفه سیاسی مسلمانان، خاص پژوهشگران غربی نیست و دانش آموختگان مسلمان و مراکز مطالعاتی در داخل کشورهای اسلامی هم از این ضعف و کاستی بی بهره نیستند. در توضیح این مهم می‌توان، گذشته از نظامهای خودکامه که طبعاً با اندیشه‌ورزی سیاسی چندان مناسبتی ندارند، از ناتوانی خود شاخه فلسفه سیاسی در زیر مجموعه فلسفه در میان مسلمانان هم یاد کرد.

حاتم قادری

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

منابع:

- قطب الدین شیرازی، درة التاج، (بخش حکمت عملی)، به کوشش ماهدخت بانو همایی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، چاپ اول.
- مهدی، محسن، فلسفه تاریخ ابن خلدون، مجید مسعودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، مقدمه ابراهیم مذکور، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۳، چاپ اول.

Galston, Miriam, *Politics and Excellence: The Political Philosophy of Alfarabi*, Princeton University 1990.